Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 4: Issue 135, Winter 2024, p.237-263

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139

Receive Date: 22-09-2022 Revise Date: 23-10-2022 Accept Date: 23-11-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78916.1451 Article type: Original

The Methodology of Detecting the Intention of the Lawmaker (*Midhāq-i Shāri‘*) (A Case Study : Verdicts of Revoking from Husband to Wife)

Abdul-Hamid Vaseti, Assistant Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought

Email: hvaseti@yahoo.com

Abstract

The Intention of the Lawmaker (*Midhāq-i Shāri‘*) is one of the recurring proofs in jurisprudence (*fiqh*) in order to obtain religious verdicts. However, jurisprudential and *’Uṣūlī* books have not dedicated independent chapters for the refining of this subject. The present study aims at achieving a clear definition of the term and the method of detecting it the field of *Ijtihād* and jurisprudence. The study concludes that the Intention of the Lawmaker (*Midhāq-i Shāri‘*) includes the following: the resultant of the understanding of the jurist from a network of propositions indicating the epistemological system of religion, the characteristics of the lawyer, humanity, and society, the purposes of *Sharī‘a*, the collection of legal verses (*Āyāt al-Sharī‘a*), the collection of jurisprudential principles, the priorities of the lawyer and his preferences, similarities and analogies in rulings with *Shī‘a* interpretation, the collection of definitive rulings in determining the boundaries of *Wājib* (obligatory) and *Ḥarām* (prohibited) acts, the collection of definitive verdicts in determining the lawyer's desirable actions concerning *Mustaḥabāt* (recommended acts) and *Makrūhāt* (discouraged acts), and practical principles (*’Uṣūl*). The present article outlines fifteen steps in understanding the aforementioned issues. These have been applied in a case study of the Intention of the Lawmaker (*Midhāq-i Shāri‘*) in the matter of a husband revoking his gift from his wife.

Keywords: Jurisprudence (*Ijtihād*), methodology, *Ijtihād* algorithm, the Intention of the Lawmaker (*Midhāq-i Shāri‘*), gift of husband.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۵ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۵ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۲۶۳ - ۲۳۷

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸ شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲

نوع مقاله :پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.78916.1451

روش‌شناسی کشف مذاق شارع

(مطالعهٔ موردی حکم رجوع در هبهٔ زوج به زوجه)

عبدالحمید واسطی

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

Email: hvaseti@yahoo.com

چکیده

مذاق شریعت ازجمله مستندات پرتکرار فقه برای دستیابی به حکم شرعی است؛ باوجوداین، سرفصل مستقلی در کتب فقهی و اصولی برای تنقیح این مبحث منعقد نشده است. مسئلهٔ این نوشتار، رسیدن به تعریفی روشن و چگونگی کشف این مذاق در میدانِ اجتهاد و تفقه است. حاصل این جستار اینکه مذاق شارع عبارت است از: برایند فهم فقیه از شبکه‌ای از گزاره‌های دالّ بر نظام معرفتیِ دین، متضمن خصوصیات شارع و انسان و جامعه، مقاصد الشریعه، مجموعهٔ آیات الاحکام، مجموعهٔ قواعد فقه، اولویت‌های شارع و مصلحت‌های او، اشباه و نظائرِ حکم با قرائت شیعی، مجموعهٔ احکامِ قطعیِ تعیین‌کنندهٔ مرزهای واجب و حرام، مجموعهٔ احکام قطعیِ تعیین‌کنندهٔ مطلوب شارع در زمینه مستحبات و مکروهات، اصل‌های عملی. در این جستار، مراحل پانزده‌گانه‌ای برای برایندگیری از موارد فوق، تبیین شده و در یک مطالعه موردی بر کشف مذاق شارع در مسئلهٔ رجوع زوج از هبه به زوجه تطبیق داده شده است.

واژگان کلیدی: فقاهت و اجتهاد، روش‌شناسی، الگوریتم اجتهاد، مذاق شارع، هبهٔ زوج.

مقدمه

مواجهه با استنادهای مکرر فقها به «مذاق الشارع» یا مترادف‌هایی مانند روح الشریعه، مذاق فقه، مذاق اصحاب، شمّ الفقاهه، دأب الشارع،[1] نشان‌دهندهٔ طریقیت[2] و قرینیت[3] آن برای کشف حکم است. تعابیری، مانند تعابیر زیر بیانگر اهمیت مذاق شارع در عملیات استنباط است:

«فهم الأصحاب مقدّم، لأنّهم أدرى بمذاق الشارع و أعلم»،[4] «نظرا إلى عموم الملاک المستفاد من مذاق الشارع»،[5] «انما التزمنا بذلك لعلمنا من مذاق الشارع.»[6]

در کتب فقهی و اصولی، بحث مستقلی در خصوص شاخص‌های مذاق شارع و چگونگی دستیابی به آن بیان نشده است؛[7] یکی از مذاق‌پژوهان نیز چنین آورده است: «دستیابی به یک متدولوژی برای دستیابی به مذاق، نیاز به اندیشهٔ بیشتر و کاوش دارد.»[8]

دقیق‌سازی استناد به مذاق شارع، حداقل دو اثر معنادار خواهد داشت: أ. ایجاد ضابطه برای قضاوت در استنادهای فقهی؛ ب. ایجاد ضابطه و روش برای استفاده از مذاق در استنادات فقهی.

مسئلهٔ اصلی این نوشتار را می‌توان با این عبارت بیان کرد: چگونه مذاق شارع را کشف کنیم؟ (مراحل قدم‌به‌قدم برای کشف مذاق شارع –الگوریتمِ کشف مذاق شارع- چیست؟)

پاسخ پیشنهادی به این مسئلهٔ را می‌توان چنین بیان کرد: برای کشف مذاق شارع که نظام فکری شارع در تولید نظریه‌های فقهی است و حجیت آن از باب تراکم قراینِ منجر به ظن اطمینانی است، باید حداقل پنج مرحلهٔ اصلیِ[9] زیر به‌ترتیب طی شود: ۱. عرضهٔ موضوع و متعلَّق موضوعِ مدِّنظر به اشباه و نظائر (براساس قرائت شیعی)؛ ۲. عرضه به آیات الأحکام و جدول قواعد فقهی؛ ۳. عرضهٔ به مقاصد الشریعه؛ ٤. عرضهٔ مسئله به مصالح و مفاسد (براساس قرائت شیعی)؛ ۵. عرضهٔ به «الاولویات». مقصود از «عرضهٔ مسئله» نیز اجرای عملیات کشف میزان تناسب حکم و موضوع است.

---

۱. صاحب‌جواهر، در موارد متعدد از این تعابیر استفاده کرده است (نک: صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶۱۷/۴، ۲۸۳/۳، ۳۵۰/۹، ۴۷۳/۱۲ و...).

۲. یعنی از جنس ادلهٔ مُحرِزه است.

۳. یعنی به‌تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه در رسیدن به تراکم ظنون یا ترجیح‌ها یا تنقیح موضوع حکم مؤثر است (لجنة الفکر المعاصر، الفائق فی اصول الفقه، ۲۳۴تا۲۳۸).

٤. انصاری، المکاسب، ۲۵۲/۲.

٥. اصفهانی، حاشیة المکاسب، ٤۲٥/۲.

٦. حلی، دلیل العروة الوثقی، ۱۷٥/۲.

۷. در کتاب جدید الأثر «الفائق فی اصول الفقه»، سرفصل «مذاق الشرع» به‌عنوان بحث مستقل مطرح شده است که در این مقاله اشاراتی به آن خواهد شد.

۸. حکمت‌نیا، «مذاق شریعت»، ١٦.

۹. این چهار مرحله، در قسمت چگونگی اجرایی به پانزده دستورالعمل گسترش یافته است.

در خصوص پیشینهٔ بحث می‌توان گفت: علاوه بر کتاب «الفائق فی اصول الفقه»، کتاب «مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرایند استنباط احکام فقهی»[۱۰] به‌تفصیل به بحث مذاق شارع پرداخته است. همچنین مقالات زیر بر این بحث متمرکز شده‌اند: «مذاق شریعت»،[۱۱] «مذاق شرع در کیفیت و اعتبار»،[۱۲] «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»[۱۳] که مقالهٔ اخیر نقد شده و این نقد در مقاله‌ای با عنوان «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»[۱٤] منتشر شد، سپس مؤلف مقاله، به این نقد در مقاله‌ای با عنوان «استنادپذیری مذاق شریعت؛ تأملات و پرتوها»[۱۵] پاسخ گفت. این رفت‌وبرگشتِ علمی، ثمرات مفیدی در تنقیح بحث مذاق شارع داشته است.

تمایز این مقاله‌ها با نوشتار حاضر، در رویکرد الگوریتمیِ مقالهٔ حاضر است؛ در هیچ‌کدام از منابع فوق، روش قدم‌به‌قدم برای کشف مذاق شارع ذکر نشده است.

ساختار مقاله نیز از بررسی و تحلیل تعریف مذاق، آغاز و تمایز آن با موارد مشابه؛ مانند استحسان و تنقیح مناط ارائه می‌شود، سپس به بررسی و تحلیل مراحل کشف مذاق می‌پردازیم و درنهایت، این مراحل در ضمن مسئلهٔ فقهیِ «حکم رجوع زوج از هبه به زوجه» تطبیق می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی در این نوشتار عبارت‌اند از: روش، روش‌شناسی، الگوریتم و مذاق شارع.

أ. روش و روش‌شناسی: «روش، تعیین مراحل انجام یک کار است و روش‌شناسی، بیان اصول نظری و چهارچوبی است که مسئولیت روایی و پایاییِ تولید معرفت و استفاده از یک روش را به‌عهده دارد.»[۱٦] براساس این تعریف، باید نظریه‌های پشتیبان از روایی (حجیت) و پایاییِ مذاق شارع و نیز مراحل دستیابی به مذاق شریعت بیان شود.

ب. الگوریتم: «اصطلاح الگوریتم از ریاضیات اخذ شده است و به‌معنای تعیین منطقیِ مراحل قدم‌به‌قدم حل یک مسئله یا انجام یک کار است؛[۱۷] در الگوریتم‌ها، این مراحل باید به‌گونه‌ای بیان شود که

---

۱۰. علی‌شاهی، مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرآیند استنباط احکام فقهی.

۱۱. حکمت‌نیا، «مذاق شریعت»، ۹تا۲۸.

۱۲. قادری، «مذاق شرع در کیفیت و اعتبار»، ۷۸تا۹۰.

۱۳. عندلیب همدانی و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، ۱۰٦تا۱٤۱.

۱٤. عشایری‌منفرد، «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»، ۱۱۵تا۱۳۹.

۱۵. عندلیب همدانی و ستوده، «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، ۷۷تا۱۰۱.

۱٦. ایمان، فلسفهٔ روش تحقیق در علوم انسانی، ۲۱ و ۳۹.

۱۷. فرهنگستان ادب فارسی، دفتر اول.

تمام جزئیات اجرایی با رعایت ترتیب و تعیین نقطهٔ شروع فرایند تا نقطهٔ پایان آن، بدون هیچ حفره و پرشی در مراحل اجرایی باشد و تمام عملکردهای ناخودآگاه و ارتکازی به خودآگاه تبدیل شوند.»؛[۱۸] الگوریتم‌ها ابزاری برای دقیق‌سازی روش‌ها هستند. توضیحات تفصیلی‌ای دربارهٔ الگوریتم و استفاده از آن در فرایند اجتهاد در مقالهٔ «ماهیت‌شناسیِ الگوریتم اجتهاد» از همین قلم آمده است.[۱۹]

ج. مذاق شارع: «ما ینقدح فی ذهن المجتهد من تتبّع الأدلّة بالانبعاث عن الذّوق السّلیم و الإدراک المستقیم بحیث یکون مفهوما له من مجموع الأدلّة»؛ مذاق شارع، معنایی است که در ذهن مجتهدِ روشمند براساس برایند حاصل از بررسی مجموعهٔ ادلهٔ شرعی حاصل می‌شود.[۲۰]

در کتاب جدیدالأثر «الفائق فی اصول الفقه» نیز مقصود از مذاق و سپس تعریف مذاق شارع بیان شده که ترجمهٔ آن چنین است: «مراد از مذاق شارع، روش و رویکرد و عملکرد شارع در جعل احکام است که از مجموعهٔ دستورها و مبانی و موضع‌گیری‌های او به دست می‌آید، به‌طوری که می‌توان در موقعیت‌هایی که به‌صراحت، حکمی بیان نکرده است، حکم او را به‌دست آورد.»[۲۱]

توضیح و تحلیل این تعاریف و تمایزهای آن با موارد مشابه در ادامه ذکر شده است.

۲. بررسی و تحلیل هویت مذاق شارع (شاخص‌های مذاق شارع و زیرساخت‌های آن)

صاحب‌جواهر در عبارتی که از ملخّص آن، توصیف مذاق شارع به دست می‌آید، چنین آورده است: «فقیهِ حرفه‌ای که راه و روش و طرز گفتارهای شارع را می‌شناسد، برای بسیاری از احکام، از اصول کلیه‌ای که از چهارچوب‌های شارع آمده است، استفاده می‌کند.»؛[۲۲] این تعابیر و تعابیری که در تعریف اولیه از مذاق شارع در قسمت مفاهیم ذکر شد، به هسته‌ای مرکزی اشاره دارد که عبارت است از: «طرز تفکر و عملکرد منضبط» که مبتنی‌بر اصول و چهارچوب‌های پیشینی است، به‌خصوص باتوجه‌به نمونه استنادهایی که فقها در تحلیل‌های خودشان داشته‌اند؛ مانند استناد به عقلایی‌بودن، کرامت و آبروی انسان، همسوبودن

---

۱۸. دانشگاه آکسفورد، فرهنگ‌نامهٔ ریاضیات، ۲۹.

۱۹. واسطی، الگوریتم اجتهاد، ۲۲۱.

۲۰. کاشف‌الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، ۳۲.

۲۱. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی اصول الفقه، ۲٥٦. متن کتاب، با این تعابیر است: «المراد من مذاق الشرع او ذوق الشرع، منهج الشارع و مشربه و طریقته التی نستکشف من مجموع احکامه و مبانیه و مواقفه او مجموعه منها، بحیث یمکن لنا تحدید موقف الشارع المقدس تجاه ما لم یخبرنا بموقفه فیه.»

۲۲. صاحب‌جواهر، جواهرالکلام، ٤۰۳/۱. عین عبارت ایشان چنین است: «لا یخفی علیک أنّه لا یلیق بالفقیه الممارس لطریقة الشرع العارف للسانه أن یتطلّب الدلیل علی کلّ شیء شیء بخصوصه من روایة خاصّة و نحوها، بل یکتفی بالاستدلال علی جمیع ذلک بما دلّ علی تعظیم شعائر اللّه و بظاهر طریقة الشرع المعلومة لدی کلّ أحد.»

با عدالت، همسوبودن با لطف الهی، انطباق با مصلحت، عدم‌ضرر و عدم‌عسروحرج، لزوم هدایت مـردم، احترام نعمت‌های الهی و... .

این توصیف از هستهٔ مرکزیِ مذاق شارع، در زیرساخت‌ها همسو با اصطلاحی، مانند: «نظـام فکـری، الگوی معرفتی و پارادایم» است و در لایهٔ بعد از زیرساخت‌ها، همسو با اصـطلاحی، ماننـد: «نظریـه‌های پشتیبان و راهنما» است؛ با این توضیح که، هر دیدگاهی، مبتنی‌بر مبادی تصوری و تصدیقی است؛ از ایـن مبادی تصـدیقی، بـه نظریـه‌های پشـتیبان تعبیـر می‌شـود و هرکـدام از مبـادی تصـدیقی، مبتنی‌بـر اصـول موضوعه‌ای است که منتهی به بستهٔ گزاره‌ایِ پایهٔ عمومی می‌شود؛ یعنی گزاره‌هـای عقلـیِ بـیّن و گزاره‌هـای وجودشناسانهٔ منتهی به بدیهیات و ملحقات آن‌ها؛ مثلاً دیدگاه «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعیـه» که در دانش اصول فقه در بحث حجیت و جعل احکام ظاهری به کـار مـی‌رود مبتنی‌بـر نظریـهٔ «مطابقـت تشریع و تکوین» و آن هم مبتنی‌بر نظریهٔ «جریان حکمت الهی در تشریع» و آن هم مبتنی‌بر نظریهٔ «جریان حق در هستی» و آن هم مبتنی‌بر نظریهٔ «مساوقت حق با صِرف‌الوجود» (یا هـر تقریـر دیگـری در تعریـف وجودشناسانهٔ حق) است. در فضای فقه نیز مثلاً اثبات جرم، مبتنی‌بر حداقل چهار قاعدهٔ فقهـی اسـت کـه عبارت‌اند از: قاعدهٔ یمین (البیّنة علی المدّعی و الیمین علی من انکر)، قاعدهٔ دوگانـهٔ اقـرار (اقـرار العقـلاء علی انفسهم جایز و لا انکار بعد الإقرار) و قاعدهٔ دَرء (الحدود تُدرء بالشـبهات)؛ کـه خـودِ قاعـدهٔ یمـین، مبتنی‌بر قاعدهٔ اصالة الصحة است و آن هم مبتنی‌بر نظریهٔ کارکردگرایانهٔ «نیاز بقای جامعه به غلبهٔ خیر» یـا نظریهٔ انسان‌شناسانهٔ «غلبهٔ فطرت و خیر بر هوای نفس و شرّ در انسان» است و آن هم مبتنی‌بر نظریهٔ «روح الهی‌بودنِ اصل وجود انسان» است.

زیرساخت‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه، روش‌شناسانه، ارزش‌شناسـانه، شـاکلهٔ یک «الگوی معرفتی و نظام فکریِ عام یا پارادایم» را ایجاد می‌کنند[۲۳] و امتداد اولِ آن، «الگـوی معرفتـی و زیرساخت‌های علم تغذیه‌کننده» را شکل می‌دهد، مانند: دانش کلامـی شـیعی و در امتـداد دوم، «الگـوی معرفتی و زیرساخت‌های یک علم تغذیه‌شونده» را ایجاد می‌کند؛ مانند دانش فقه امامیه و در امتـداد سـوم، نظریه‌های کلان در آن علم را شکل می‌دهد، مانند: فقه‌القرآن و القواعد الفقهیه و در امتداد چهـارم، حکـم مسائل میدانی را تولید می‌کند، مانند: آرا و فتاوای فقهی.

مذاق شریعت، برایند این الگوهای معرفتی و این نظریه‌های کلان و همچنین ترابط میـان آرای میـدانی فقهی است. در تعبیر دیگر، مذاق شارع عبارت است از: برایند فهـم فقیـه از شـبکه‌ای از گزاره‌هـای دالّ بـر

۲۳. حسین‌زاده، پارادایم، افسانه یا واقعیت؟، ۱۲۰.

نظام معرفتیِ دین، متضمن خصوصیات شارع و انسان و جامعه، مقاصد الشریعه، مجموعهٔ آیات الاحکام، مجموعهٔ قواعد فقه، اولویت‌های شارع و مصلحت‌های او، اشباه و نظائرِ حکم با قرائت شیعی، مجموعهٔ احکامِ قطعیِ تعیین‌کنندهٔ مرزهای واجب و حرام، مجموعهٔ احکام قطعیِ تعیین‌کنندهٔ مطلوب شارع در زمینهٔ مستحبات و مکروهات، اصل‌های عملی.

براساس تعریف فوق، مشخص می‌شود که: أ. مذاق شارع، اعم از مقاصد الشریعه و مصالح و اشباه و نظائر است؛ ب. اعتبار و حجیت مذاق شارع، از باب تراکم قراین منجر به ظن اطمینانی است؛[۲۴] ج. برای کشف مذاق شارع باید مجموعه‌هایی از گزاره‌های توصیفی و تجویزیِ شارع را بررسی کرد و برایند گرفت و ازآنجایی‌که دستیابی به مهارت کشف مذاق شارع نیازمند احاطه بر این مجموعه‌هاست، به‌سبب نزدیک‌شدن به فضای عملیاتی، نمونه‌هایی از این موارد در قسمت بعد ارائه می‌شود و در ضمنِ آن‌ها، ترتیب عملکرد و نحوهٔ برایندگیری عرضه می‌شود.

نکتهٔ مهم: استفاده از مذاق شارع در استنادات فقهی، پس از عدم‌احراز ظهور ادلهٔ نقلی و دست‌نیافتن به مناسبت حکم و موضوع و جاری‌نشدن تنقیح مناط و اجرانشدن مفهوم‌گیری از دلیل و عدم‌وجود اجماع و عدم‌احراز سیرهٔ قطعیهٔ عقلائیه در خصوص مسئلهٔ مدِّنظر است. بنابراین، استفاده از هرکدام از موارد فوق، برای کشف مذاق شارع به‌معنای خاص (در عرض ادله‌بودن) صحیح به نظر نمی‌رسد؛ البته هرکدام از آن‌ها مؤید مذاق شارع به‌معنای عام در مسئلهٔ مدِّنظر است.

۳. نمونه امتدادهای الگوهای فکری تشکیل‌دهندهٔ مذاق شارع و مراحل امتدادگیری

۳. ۱. جدول زیر نمونه‌ای از امتداد مبانی کلامی در زیرساخت‌های دانش فقه است.[۲۵]

ردیف	زیرساخت مدِّنظر	نتایج و آثار
۱.	**نمونهٔ زیرساخت‌های مصدرشناختی دین:** • عدالت، حکمت و لطف خداوند • شئون مختلف شارع	هدف‌داری هستی و انسان هدف‌داری دین صدق و انطباق گزاره‌های خبری دین با واقعیت شأن تعلیم، هدایت‌گری و رشددهندگی دین

۲۴. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۱۰/۳۰.

۲۵. ساختار این جدول از نظریه «ابتناء» آیت‌الله رشاد اتخاذ شده است (نک: رشاد، علی‌اکبر، نظریهٔ ابتناء، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، طهران، ۱۳۸۹).

ردیف	زیرساخت مدِّنظر	نتایج و آثار
		تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی حسن‌وقبح عقلی وجود تناسب میان نیازها و امکانات و تکالیف اختصاص تشریع به خداوند
۲.	**نمونهٔ زیرساخت انتقال‌شناختی دین** • عصمت در دریافت وحی، فهم وحی، انتقال وحی • عدم تحریف قرآن	معناداری گزاره‌های وحیانی حجیت ظاهر قرآن حجیت قول و فعل و تقریر معصوم معرفت‌بخشی زبان دین حجیت‌بخشی فهم روشمند دین
۳.	**نمونهٔ زیرساخت هویت‌شناختی دین:** • فطری‌بودن دین • هدایتگری دین • حکیمانه و عقلانی‌بودن دین • جهان‌شمولی دین • کمال و جامعیت دین	قابل فهم‌بودن همگانیِ زبان دین استنطاق‌پذیری گزاره‌های دین محوریت ماتن در فهم متن وجود معیار برای سنجش صحت و سقم فهم از دین منسجم‌بودن شبکهٔ گزاره‌های دین معناداری گزاره‌های دین در زمان‌ها و مکان‌ها و مصادیق دیگر
٤.	**نمونهٔ زیرساخت مخاطب‌شناختی دین:** • حجیت عقل • مختاربودن انسان • مکلف‌بودن انسان • شئون مختلف انسان • دنیایی‌بودن زیست‌گاه انسان	روشمندی فهم دین خردپذیربودن گزاره‌های دین اشتراک احکام میان همهٔ انسان‌ها قبح عقاب بلابیان توجه به همهٔ ابعاد نیازهای انسان
۵.	**نمونهٔ زیرساخت فهم‌شناختی دین:**	امکان فهم صحیح و ثابت از دین

ردیف	زیرساخت مدِّنظر	نتایج و آثار
	• خطاب وحی به تمام انسان‌ها تا انتهای تاریخ • خطاب براساس لسان متعارف بشری • عقلانی‌بودن وحی • چندلایه‌ای‌بودن وحی • انسجام وحی	حجیت فهم روشمند از دین (معذِّر و منجّز بودن) اعتبار عقل در فهم دین اعتبار قواعد عقلایی حاکم بر زبان در فهم دین امکان چندمعنایی در گزاره‌های دین شبکه‌ای بودن فهم در گزاره‌های دین

۳. ۲. در مرحلهٔ اول، از الگوی کلامیِ فوق امتدادگیری می‌کنیم که در این امتدادگیری می‌توان مقاصد الشریعه و اهداف دین را به دست آورد که ارائهٔ مصادیق خاص برای خلقت و انسان و تشریع است؛ نمونه‌ای از این اهداف در جدول زیر بیان شده است:

ردیف	هدف استخراج‌شده	مستند روایی
۱	خداباوری، تفکر دربارهٔ خداوند، فهم خداوند، توحید	مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِیاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِیعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ[۲٦]
۲	متوجه‌سازی به موقعیت انسان در هستی و مسئولیت‌هایش	لِیسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یذَکِّرُوهُمْ مَنْسِی نِعْمَتِهِ وَ یحْتَجُّوا عَلَیهِمْ بِالتَّبْلِیغِ[۲۷]
۳	فعال‌سازی عقل و ادراک و عمل طبق یقین و آگاهی	یثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ[۲۸]
٤	حرکت‌دادن به‌سمت خوبی‌ها و جلوگیری از حرکت به‌سمت بدی‌ها	غَایةُ الدِّینِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ[۲۹]
٥	حرکت‌دادن قلب به‌سمت تمرکز بر خداوند	غَایةُ الدِّینِ الْإِیمَانُ[۳۰] الدعاء عماد الدین[۳۱]

۲٦. کلینی، کافی، ۱٦/۱.
۲۷. کلینی، کافی، ۱۰/۱.
۲۸. امام علی علیه‌السلام. نهج البلاغه، خطبه ۱
۲۹. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸٥/۱۲.
۳۰. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ٤٦۸.
۳۱. علی‌بن‌موسی(ع)، امام هشتم. صحیفة الرضا، ٦٥.

٦	فهم پیام خداوند	عرصه الاسلام القرآن[۳۲]
۷	همیاری و همراهی و مددرسانی به یکدیگر، استحکام و گسترش ارتباطات	العدل، الاحسان، التعاون، البرّ، صلةالارحام، الصداقه
۸	وفای به عهد، امانت‌داری، صداقت	الوفاء بالعهد، اداءالامانة، الصدق[۳۳]
۹	روحیۀ تسلیم در برابر حق	غَايَةُ الْإِسْلَامِ التَّسْلِيم[۳٤]
۱۰	مدیریت تمایلات و احساسات	التقوی و الورع (عماد الاسلام الورع)[۳٥]
۱۱	ارتباط مستحکم با کانون‌های علم و حیات ملکوتی	أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ[۳٦]
۱۲	حذف عادات تولیدشده براساس خودمحوری (عاق والدین، قتل، تهمت، زنا، ربا، غصب، فرار از حق، سحر و جادو، دروغ، دزدی، کتمان حق، شراب‌خواری، قضاوت به ناحق،...)	مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحْقَ الشُّحِّ شَیءٌ[۳۷] من الْكَبَائِرِ عقوق الوالدين، قتل النفس التی حرم الله، اكل مال اليتيم و... .[۳۸]
۱۳	رشددادن مردم	اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا[۳۹]
۱٤	پیشرفت، توسعه و آبادانی، تولید ثروت	جبايه خراجها؛ عِمَارَةَ بِلَادِهَا[٤۰]
۱٥	ایجاد امنیت	مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا[٤۱]
۱٦	بقای نسل، بقای نفس، بقای دین، بقای عرض، بقای جامعه، بقای مال و...	صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْمَاةً لِلْعَدَدِ، الْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ، الْحَجَّ تَسْنِيَةً لِلدِّين، تَرْكَ السَّرِقَةِ إِيجَاباً لِلْعِفَّة، الطَّاعَةَ نِظَاماً لِلْمِلَّة، تَوْفِيَةَ الْمَكَايِيلِ وَ الْمَوَازِين تَعْبِيراً لِلْبَخْسَة[٤۲]

۳۲. کلینی، کافی، ٤٦/۲.
۳۳. کلینی، کافی، ۸٦/۱.
۳٤. کلینی، کافی، ۸٦/۱.
۳٥. کلینی، کافی، ۸٤/۲.
۳٦. کلینی، کافی، ۸٤/۲.
۳۷. کلینی، کافی، ۸٤/۲.
۳۸. کلینی، کافی، ۲۸۷/۲.
۳۹. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۲٦.
٤۰. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۲٦.
٤۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۲٦.
٤۲. ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ٥٦۸/۳.

«شاطبی»، از فقهای مالکی دربارهٔ اهداف دین، کتابی بـه نـام «الموافقـات» تـألیف کـرده و برخـی از قواعدی که از اهداف شریعت به دست می‌آیند را چنین توصیف کرده است:[٤٣]

١. شارع در پی تأمین ضروریات فردی، نیازمندی‌های فردی و جمعی و عوامل رشد است.

٢. شارع در پی جلوگیری از اخلال و فساد در زندگی، ازبین‌بردن سختی‌ها و ایجاد گشایش است.

٣. ضروریات فردی، پنج مورد است: حفظ دین، نفس، عقل، مال، ناموس.

٤. قصد شارع، مشکل‌سازی و زحمت برای بندگان نیست.

٥. اصل در احکام، بر اعتدال و میانه‌روی است.

٦. ارزش اعمال، به اهداف ملحوظ‌شده در آن‌هاست.

٧. هرچه مکمّل، مقصودی شرعی باشد، خود نیز بالتبع مقصود خواهد بود.

٨. سکوت شارع، یعنی قصد توقف در قانونگذاری در همان حد.

٩. قصد شارع، استمرار در اَعمال است، لذا باید عملی متعادل وضع کنـد تـا اسـتمراریافتنی باشـد و البته مشقت هر عمل، با زمینه و هدف آن عمـل و موقعیـت روحـی مکلـف در آن سـنجیده و نسـبت‌گیری می‌شود.

١٠. مراعات‌نکردن اهداف کم‌اهمیت‌تر، زمینه‌ساز مراعات‌نکردن اهـداف مهـم خواهـد شـد (مقاصـد میانی، قرقگاه مقاصد اصلی هستند).

نظریهٔ مقاصد، به مجموعهٔ معارف و احکام، همبستگی و جهت می‌دهـد و هـرم مصـلحت و مفسـدهٔ واقعی را براساس نظر دین بر پا می‌کند. شریعت که مبتنی‌بر حکمـت الهـی اسـت بایـد به‌صـورت نظـامی مجموعی که با اهداف خود هماهنگ است، ارائه شده باشد. هدف شـارع، خـارج‌کردن نفـوس از اطاعـت هوایِ نفس و ورود در اطاعت عقل است. شرع، کشش‌های حیوانی نفس را مهار و معتدل می‌کند، پس هـر عملی که در پی هوایِ نفس باشد باطل است. شارع از مکلف می‌خواهد کـه قصـدش در عمـل موافـق بـا هدف شارع در تشریع باشد.[٤٤]

٢. ٣. در مرحلهٔ دوم، از الگوی مقاصد الشریعه امتـدادگیری می‌شـود کـه در ایـن امتـدادگیری، تـأثیر مقاصد الشریعه در قاعده‌سازی برای فقه به دست می‌آید (شکل‌گیریِ القواعد الفقهیه). بیش از صـد قاعـدهٔ فقهی وجود دارد که جدول زیر برخی از آن‌ها را با اشاره به نقطهٔ ارتباطی با اهداف دین ارائه کرده است:

٤٣. شاطبی، الموافقات، تلخیص ١٦٩تا١٩٦.

٤٤. ریسونی و اسلامی، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، تلخیص ١٦٩تا١٩٦.

ردیف	نام قاعده	توضیح	هدف مرکزی این قاعده
۱	**الإبراء**	اسقاط حق خود از ذمهٔ دیگری جایز است.	تسهیل در روابط و اختلافات
۲	**الإتلاف**	اگر کسی مال دیگری را تلف کند ضامن است.	حفظ اموال و حقوق
۳	**احترام مال المسلم و عمله**	اگر کسی برای انسان کاری انجام داد، باید اجرت او پرداخت شود.	حفظ حقوق و کرامت انسان
۴	**الإحسان**	کسی که حُسن فاعلی دارد توبیخ نمی‌شود.	ایجاد استحکام در روابط اجتماعی و مددکاری
۵	**أخذ الأجرة علی الواجبات**	اجرت‌گرفتن برای کارهای واجب حرام است.	ایجاد تسهیل برای دستیابی به حداقل‌های لازم
۶	**الإذن - الإذن فی شیء إذن فی لوازمه**	اگر فردی اجازهٔ تصرفی را داد، درحقیقت نیز اجازه داده برای تصرف هر موردی که طبیعتاً یا عرفاً برای رسیدن به آن لازم است.	دقیق‌سازی در تصمیمات
۷	**اشتراط البلوغ فی العقود و الإیقاعات**	برای صحیح‌بودن عقد، طرفین باید بالغ باشند یا قیم داشته باشند.	اهمیت آگاهی در روابط
۸	**الإشتراک - اشتراک التکلیف**	مشترک‌بودن مخاطبان حاضر در زمان تشریع با مکلفان غائب و در زمان‌های بعد	اثبات ابدیت تکالیف شرعی
۹	**اصالة اللزوم فی العقود و الإیقاعات - اللزوم**	فسخ‌ناپذیری: بیان حالت طبیعی و عادی در عقود و ایقاعات	ایجاد استحکام در معاملات و روابط
۱۰	**الاضطرار - الضرورات تبیح المحظورات**	مباح‌شدن موارد غیرجایز در حال ضرورت	تسهیل در حالت اضطراری
۱۱	**الإعانة علی الإثم و**	عدم‌جواز کمک‌کردن به گناه	جلوگیری از گناه

ردیف	نام قاعده	توضیح	هدف مرکزی این قاعده
	العدوان		
۱۲	**إقامة الحدود إلی من إلیه الحکم**	اجرای حدود توسط حاکم	جلوگیری از هرج‌ومرج
۱۳	**الإقدام**	عدم‌ضمانت شخص درصورت اقدام طرف مقابل به ضرر	تسهیل در مسئولیت‌ها
۱۴	**إقرار العقلاء - الإقرار**	اگر فردی اقراری علیه خودش کرد، اِعمال آثار آن لازم می‌شود.	عدم‌تضییع حقوق
۱۵	**الأقرب یمنع الأبعد**	اگر میتی ورثهٔ نزدیک داشت، ارث به فامیل دورتر نمی‌رسد.	ملاحظهٔ روابط انسانی
۱۶	**الإکراه - رفع التکلیف عن المکره**	اگر فردی را به‌زور مجبور به کاری کردند، مسئول تبعات آن نخواهد بود.	اهمیت آزادی انتخاب و تسهیل در مسئولیت‌پذیری
۱۷	**الإمتناع بالإختیار لاینافی الإختیار**	اگر کسی کاری را انجام داد و تبعاتی بدون اینکه او بخواهد برای آن ایجاد شد، باید مسئولیت تبعات را بپذیرد.	ضرورت محاسبهٔ آثار کارها
۱۸	**الأهم و المهم**	در تصمیم‌گیری‌ها، محاسبهٔ نفع و ضرر و ضریب آن‌ها باید صورت گیرد.	ضرورت محاسبات عقلانی
۱۹	**الائتمان - تصدیق الأمین فیما اؤتمن علیه**	اگر کسی امین قرار گرفت، ادعایش دربارهٔ امانت پذیرفته خواهد بود.	ترویج قبول امانت و امانت‌داری
۲۰	**بطلان العبادة بکل زیادة و نقیصة**	اگر در عبادت‌کردن تغییری ایجاد شود، باطل خواهد بود.	اهمیت عمل طبق دستور

در نمونهٔ دیگری از امتدادگیری از مقاصد الشریعه راجع به قاعده‌سازی در فقه و تفقه‌ورزی چنین بیان شده است:[۴۵]

۴۵. ضیایی‌فر، فلسفهٔ علم فقه، تلخیص۱۷۷تا۱۷۸.

۱. هماهنگی و موافقت با اهداف دین، قرینهٔ اعتباربخش بر خبر ضعیف می‌شود.

۲. مخالفت با اهداف دین، قرینهٔ بر انصراف از ظهور مدلول ادله می‌شود.

۳. مخالفت با اهداف دین، مانع از انعقاد اطلاق در ادله می‌شود.

٤. اهداف دین به‌منزلهٔ دلیل حاکم بر ادلهٔ دیگر است.

۵. موافقت مضمون دلیل با اهداف دین، یکی از مرجحات هنگام تعارض دو دلیل می‌شود (همین‌طور می‌تواند مرجحی بر موارد تزاحم باشد).

٦. موافقت با اهداف دین، قرینهٔ تقویت‌کننده بر صدور دلیل از شأن ابلاغی شارع است (و مخالفت با اهداف، قرینه بر وجود شأن دیگری است).

۷. مخالفت دلیل با اهداف دین، قرینه بر تخصیص اَزمانی دلیل می‌شود (در زمان صدور، جهتی داشته است که الآن موجود نیست).

۸. از اهداف شارع می‌توان به کشف مناط دلیل نزدیک شد (تا بتوان دامنهٔ دلیل را توسعه یا تضییق داد).

۹. از اهداف شارع برای تأسیس اصل می‌توان استفاده کرد.

۱۰. اهداف شارع، راهنمای قاضی و مفتی در خلأهای قانونی است.

۳. ٤. در مرحلهٔ سوم، از الگوی مقاصد الشریعه به‌علاوهٔ مجموعهٔ قواعد فقهی برایند گرفته می‌شود که شاخص‌های «اولویت‌گذاری» حاصل می‌شوند؛ اولویت‌گذاری‌ها در جرح‌وتعدیل و برایندگیری‌ها در تعارض‌ها و تزاحم‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کنند. نمونه‌ای از این اولویت‌بندی‌ها به‌صورت زیر است:[٤٦]

۱. مصلحت مربوط به اصل دین و اسلام؛

۲. مصلحت مربوط به حفظ جان و عقل (با اولویت اجتماع و بعد خانواده و سپس فرد)؛

۳. مصلحت مربوط به حفظ آبرو و ناموس؛

٤. مصلحت مربوط به حفظ حقوق ذوی‌الحقوق (کسانی که مسئولیت آن‌ها با انسان است)؛

۵. مصلحت امنیت، سپس سلامت، سپس دانش و آگاهی، سپس مال؛

٦. مصلحت عمومی، سپس خصوصی؛

---

٤٦. علیدوست، فقه و مصلحت، تلخیص٥١٤تا٥٥٤؛ این شاخص‌ها در بحث «تزاحم» در علم اصول‌فقه مطرح شده‌اند؛ مرجحات باب تزاحم در این زمینه بسیار راه‌گشاست. برخی از این مرجحات عبارت‌اند از: ۱. کون أحدهما مقطوع الأهمیة أو محتملها؛ ۲. أن یؤخذ القدرة الشرعیة فی موضوع أحد المتزاحمین دون الآخر؛ ۳. أن یکون لأحدهما بدل اختیاری دون الآخر؛ ۴. أن یکون لأحدهما بدل اضطراری؛ ۵. أن یکون وجوب أحدهما عینیا و الآخر کفائیا بالذات؛ ۶. أن یکون ظرف امتثال أحدهما و زمان إتیانه مقدما علی الآخر (مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ۱۱۰).

۷. مصلحت پایدار و مستمر، سپس مصلحت موقت؛
۸. اولویت دفع مفسده بر جلب منفعت (محاسبهٔ نفع و ضرر و ضریب آن‌ها)؛
۹. ترجیح مصالح الزامی بر تحسینی؛
۱۰. ترجیح مصالح اخروی بر دنیوی؛
۱۱. ترجیح تسهیل بر تعسیر؛

برایندگیری از مقاصد الشریعه و قواعد فقهی و مصالح، «عمومات فوقانی» را تشکیل می‌دهند که ستون فقرات تفقّه و اجتهاد است و مقصود «اصل» در تعریف اجتهاد به «ردّ فرع الی الاصل»، (در مرحلهٔ دلیل‌یابی) همین عمومات فوقانی است.

۳. ۵. در مرحلهٔ چهارم از امتدادگیری، تطبیق عمومات فوقانی با اشباه و نظائرِ آن مسئلهٔ فقهی بررسی می‌شود؛ یعنی یک عام فوقانی، چه مصادیق و مسئله‌هایی را در فقه تحت خود قرار داده و تعیین حکم کرده است. در اغلب کتاب‌های «القواعد الفقهیه» پس از بحث در مفاد قاعده و ادلهٔ حجیت آن، به نمونهٔ تطبیقاتِ آن پرداخته شده است.

در تعریف اشباه و نظائر آمده است که: موضوعات مختلفی که در یک حکم مشترک‌اند یا احکام مختلفی که به موضوعی در محلی تعلق دارند، شبه و نظیر یکدیگر شمرده می‌شوند.[۴۷]

استدلال به اشباه و نظائر برای اثبات حکم به‌صِرف شباهت و همانندی، قیاس و ازنظر فقهای امامیه باطل است، لیکن فقها برای بهترفهمیدن حکم از دلیل و نزدیک‌شدن ذهن به واقع، از آن در فقه استدلالی به‌عنوان قرینهٔ تکمیلی بهره گرفته‌اند. برخی فقیهان، کتابی مستقل در موضوع اشباه و نظائر تدوین کرده‌اند، مانند: «نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر»، تألیف یحیی‌بن‌سعید حلی. حتی برخی محققان، در شروط اعلمیت در فقه چنین آورده‌اند: «المراد بالأعلم الأقوی ملکة و الاجود استنباطا لا الأکثر اطلاعا و حفظا نعم أکثریة الاطلاع علی الأشباه و النظائر قد یکون لها مدخلیة فی قوة الملکة و اجودیة الاستنباط فتعتبر من هذه الجهة»؛ شاخص فقیه اعلم، مهارت بیشتر در کشف مراد شارع است، نه وسعت معلوماتِ او؛ البته احاطهٔ بیشتر بر اشباه و نظائر می‌تواند زمینه‌ساز برای افزایش مهارت استنباط شود.»[۴۸]

نمونهٔ تعابیر فقها در استفاده از اشباه و نظائر برای صدور حکم، چنین است: «هذا هو الذی یساعد علیه التبادر و ملاحظة سائر الأشباه و النظائر المساوقة للآیة.»،[۴۹] «نمنع استبعاد اللازم لوقوع الأشباه و

۴۷. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ۴۹۸/۱.
۴۸. آل کاشف‌الغطاء، سفینة النجاة و مشکات الهدی، ۱۳/۱.
۴۹. لاری، التعلیقة علی المکاسب، ۲۷۹/۲.

النظائر الکثیرة له فی الشرع»،[۵۰] «السند هو اعتبار الشرع و العقلاء فی الأشباه و النظائر.»[۵۱]

در این مرحله، نسبت‌سنجیِ مسئلۀ مورد بررسی، با فهرست واجبات و محرمات قطعی و فهرست مستحبات و مکروهات قطعی و صحت و فسادهای قطعی، از ابزارهای مناسب برای رد احتمالات نامناسب و کشف احتمالات مناسب‌تر است.[۵۲]

۴. چگونگی کشف مذاق شارع (الگوریتم یا مراحل قدم‌به‌قدم)

بنابر مباحث فوق، برای کشف مذاق شارع در موضوعی که دلیل قطعی بر حکمِ آن یافت نشده باشد، براساس مناط قاعدۀ «الاقرب یمنع الابعد»،[۵۳] مسیر برعکسِ مراحل امتدادگیریِ فوق‌الذکر باید طی شود؛ یعنی ابتدا گزاره‌های خاص و نزدیک به موضوع بررسی می‌شوند و سپس گزاره‌های عام. بنابراین، موضوع مدِّنظر، در قدم اول با اشباه و نظائرِ آن و فهرست واجبات و محرمات و صحت و فسادهای قطعی نسبت‌سنجی می‌شود، در قدم دوم با القواعد الفقهیه نسبت‌سنجی می‌شود، در قدم سوم با مقاصدالشریعه مقارنه می‌شود، در قدم چهارم با مبانی کلامی مقایسه می‌شود و درنهایت، اگر هیچ نسبت و تناسبی با موارد فوق یافت نشد، به سیرۀ عقلا و عرف (اصل عملی عقلی) مراجعه می‌شود.

مسیر قدم‌به‌قدم این کار را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:

۱. مسئلۀ مورد بررسی، به اجزای آن تجزیه شود (موضوع، محمول، متعلقات آن‌ها).

۲. تعریف اجزای مسئله به دست آید. (اگر اجزای مسئله از مواردی هستند که در کتب فقهی (یا کتب مربوط به علمی که مسئله در فضای آن علم قرار دارد) تعریف دارند، به تعریف آن‌ها در کتب فقهی مراجعه شود و مواردی که به‌واسطۀ قیدهای تعریف، خارج از تعریف شمرده شده‌اند، به‌عنوان اشباه و نظائرِ آن موضوع ثبت شود (مثلاً در تعریف هبه آمده است که عقد است. بنابراین، اباحه‌ای مانند «اطعام الضیف» از تعریف هبه خارج است؛ پس فضای اباحه، از موارد مشابه هبه است).

۳. هستۀ مفهومیِ[٥٤] تعاریف درنظرگرفته‌شده و موضوعاتی که هم‌خانواده[٥٥] با آن‌هاست، استقرا شود.

---

۵۰. لاری، التعلیقة علی المکاسب، ۳۳۸/۱.

۵۱. خمینی، البیع، ۱۶۷/۴. این قلم تلاش کرده است در کتاب الگوریتم اجتهاد، مراحل قدم‌به‌قدم کشف اشباه و نظائر را به‌علاوۀ تطبیق بر نمونه‌ای فقهی ارائه کند (واسطی، الگوریتم اجتهاد، ۳۴۲تا۳۵۰).

۵۲. در این زمینه، مراجعه به این کتاب راه‌گشاست: «حدود الشریعه الواجبات و المحرمات»، محمد آصف محسنی، ۱۳۸۷، قم: نشر بوستان کتاب.

۵۳. این قاعده مربوط به باب ارث است، لکن استعاره گرفته شده است برای هر جا که حکم دایرمدار سنخیت و شدت و ضعف موضوع است، مانند: «الاعلم فالاعلم»، «الاعدل فالاعدل».

٥٤. مقصود از «هستۀ مفهومی»، جنس منطقیِ تعریف، به‌علاوۀ متعلق آن جنس است؛ مثلاً در تعریف زوجیت، «عقد یا اعتبار رابطه» جنس تعریف است و این جنس به «ارتباط بین مرد و زن» تعلق گرفته است (اما نوع رابطه که نکاح باشد، فصل تعریف است که در این مرحله با آن کار نداریم).

(با مراجعه به جدول ابواب فقه یا با استفاده از نرم‌افزار «درختوارهٔ فقه» یا نرم‌افزارهای معجم موضوعی کتب فقهی؛[۵۶] مانند معجم موضوعی وسائل الشیعه یا شرایع الإسلام یا العروة الوثقی یا بـا مراجعـه بـه فهرسـت موضوعات قرآنی و حدیثی[۵۷] یا با مراجعه به «اصطلاح‌نامه‌ها» در علمی که مسئله در فضای آن علـم قـرار دارد).

۴. به محتوای هرکدام از عناوینی که در بالا ثبت شد، مراجعه شـود و مسـئله‌ای مشـابه مسـئلهٔ مـورد بحث جست‌وجو شود (مثلاً در باب صدقه جست‌وجو شود که آیا رجوع از صدقه جایز است یا نـه؟ یـا در بحث هبه به ذی‌رحم، آیا رجوع جایز است؟)

۵. فهرست مسائل شبیه با حکم آن‌ها و فرق آن‌هـا بـا مسـئلهٔ مـورد بحـث، بـه‌عنوان خروجـیِ قرینـهٔ تکمیلیِ براساس «اشباه و نظائر» ثبت شود.

۶. به منابع مربوطه به «فقه‌القرآن و آیات‌الأحکام» مراجعه و آیـات محـتملاً مـرتبط بـا مسـئلهٔ بحـث بررسی شود.

۷. به منابع مربوط به «القواعد الفقهیه» مراجعه و قواعد خاص مربوط به بابِ متناسب با مسئلهٔ بحث استخراج شود.

۸. جدول قواعد فقهی عام در نظر گرفته شود و هرکدام از اجزای مسئله با تک‌تـک سـطرهای جـدول قواعد فقه، مرور و تناسب‌های نزدیک، ثبت شود (دستیابی به عمومات فوقانی احتمالی).

۹. جدول اهداف دین در نظر گرفته شود و تعریف هریک از اجـزای مسـئله بـا جـدول اهـداف دیـن مقایسه شود و نزدیک‌ترین هدف به موضوع مسئله و متعلق مسئله و قیـود مسـئله، از بـین اهـداف ذکرشـده استخراج شود (مثلاً اقرب اهداف احتمالی به «هبه»، استحکام روابط اجتماعی اسـت و اقـرب اهـداف بـه «زوجیت»، بقای نسل و آرامش روحی است).

۱۰. اجزای مسئله با هم ترکیب شود و صورت اصلی مسئله، با جدول اهـداف مقایسـه شـود و ترکیـب اهداف در مسئله استخراج شود (مثلاً در مسـئلهٔ «هبـهٔ زوج بـه زوجـه»، ترکیـب احتمـالی اهـداف چنـین می‌شود: «استحکام روابط خانوادگی به‌هدف ایجاد آرامش»)

۱۱. انواع حکم احتمالی برای مسئله در نظر گرفته شود (مثلاً در هبهٔ زوج به زوجه، حکم جواز رجوع و

---

۵۵. مثلاً صدقه شبیه هدبه، قرض شبیه هبه، وصیت شبیه هبه، عقد زوجیت شبیه عقد بیع، رجوع شبیه فسخ و خیارات و زوجیت شبیه رحِمیّت است.

۵٦. بسته به فضای مسئله و موضوعی که مورد تحقیق قرار دارد (حدیثی، قرآنی، کلامی، فلسفی، تاریخی، جغرافیایی، طبی و...)، نرم‌افزار مـرتبط انتخـاب مـی شود؛ مثلاً معجم موضوعی المیزان، معجم موضوعی تفاسیر، معجم موضوعی حکمت اسلامی، درختوارهٔ کلام اسلامی، معجم موضوعی بحار الانـوار، معجـم موضوعی ریاض المسائل.

۵۷. در مواردی که مسئلهٔ مورد بحث مستقیماً در فضای فقهی قرار ندارد.

عدم‌جواز رجوع، تصور می‌شود).

۱۲. آثار محتمل مثبت (مصلحت) بر هرکدام از حالات حکم حدس زده شود[۵۸] و این اثـر، بـا جـدول اهداف دین مقایسه شود که آیا نظیری دارد؟ (مثلاً اثر مثبت بر جواز رجوع می‌تواند ازبین‌رفتن برخی عوامل استمرار اختلاف به‌واسطهٔ احساس اتلاف اموال هبه شده باشد و این معنا با هدف رفع اختلافات در تشریع احکام مناسبت دارد).

۱۳. آثار محتمل منفی(مفسده) بر هرکدام از حالات حکم در نظر گرفتـه شـود و ایـن اثـر، بـا جـدول اهداف دین مقایسه شود که آیا نظیری دارد؟ (مثلاً اثر منفی جواز رجوع، ایجاد بغـض در اثـر صَـرف توجـه واهب از موهوب‌الیه و درنتیجه گسست روحی خواهد بود که با هدف «استحکام روابط انسانی» در جدول اهداف دین، تنافی دارد).

۱۴. به ترتیب اهمیت‌ها در اهداف شارع مراجعه شود و میزان اهمیت آثار منفی و آثار مثبت بر هرکـدام از حالات حکم استخراج شود (روش محاسبه چنین است: اثر منفی در کدام‌یک، تخریـب بیشـتری ایجـاد می‌کند؟ و همچنین احتمال برطرف‌شدن اثر منفی در کدام‌یک بیشتر است؟)

براساس براینـد موارد فوق، حکم به مذاق شارع در مسئله صادر شود.

۵. تطبیق روش ذکرشده در کشف مذاق شارع، بر مسئلهٔ «حکم رجوع زوج از هبـه به زوجه بعد القبض و قبل التلف»

بررسی این مسئله با این فرض انجام می‌شود که در جمع دلالی میان ادلهٔ باب مربوطـه، نتیجـهٔ قطعـی حاصل نشده باشد، لذا طبق مراحل فوق‌الذکر عمل می‌شود:

۱. ابتدا تعریف موضوع «هبه» و «زوجیت» احضار می‌شود. تعریف زوجیت عبارت است از: «اعتبـار الارتباط بین الرجل و المرأه فی النکاح بالایجاب و القبول» و تعریف هبه عبارت است از: «اعتبار الواهـب اعطاء ماله او حقه او منفعة له، بغیر عوض، للموهوب له بشرط قبوله، من غیر لحاظ قصد القربة».

در تعریف هبه، مواردی به‌واسطهٔ فصل‌های تعریف، از تعریف خارج شـمرده شـده‌اند،ماننـد: «الهبـة عقد ثمرته تملیک العین منجزّاً مجّاناً مجرّداً عن القربة، فتخرج العاریة و الإجارة و الوصیة و البیع و شـبهه و الصدقة بأنواعها و یعبّر عنها بوهبت و ملکت و أهدیت و نحلت و أعطیت و تسـمّی نحـلًا و هـذا لـک مـع القصد فی ذلك کله.»[۵۹]

۵۸. تلاش برای کشف دلالت‌های التزامی و نسبت‌سنجی آن‌ها با مقاصد منصوص.

۵۹. شهید اول، موسوعه، ۲۲۹/۱۰.

۲. هستهٔ مفهومی تعاریف استخراج می‌شود: هستهٔ مفهومی زوجیت؛ اعتبار ارتباط بین الرجل و المرأه (عقد بین الرجل و المرأه)

و هستهٔ مفهومی هبه؛ اعتبار اعطاء المال (لا التملیک) است.

موضوعات هم‌خانوادهٔ هریک را با مراجعه به جدول ابواب فقه و نرم‌افزارهای موضوعی (قسمت مرتبطات) استقرا می‌کنیم:[۶۰] موضوعات هم‌خانواده یا ضد با زوجیت و نکاح عبارت‌اند از: بیع (به‌معنای عام که شامل تمام اقسام مبادله می‌شود)، ذی‌رحم، طلاق.[۶۱]

موضوعات هم‌خانوادهٔ با هبه عبارت‌اند از: بذل، صدقه، عطیه، الرشوه، البیع، العمری، النحله، عاریه، اجاره، وصیت.

۳. به محتوای هرکدام از عناوینی مشابه هبه، مراجعه و مسئله‌ای مشابه مسئلهٔ مورد بحث جست‌وجو می‌شود: مثلاً بررسی حکم رجوع در صدقه: «المشهور بین الأصحاب عدم جواز الرجوع فی الصدقة بعد القبض، سواء کانت فرضا أو نفلا، و قال الشیخ فی المبسوط: صدقة التطوع بمنزلة الهبة فی جمیع الأحکام»[۶۲] یا بررسی حکم «رجوع در هبه به ذی‌رحم» که فقها حکم به عدم‌جواز رجوع داده‌اند. براساس عملیات فوق، می‌توان گفت: المتفاهم من الأشباه و النظائر، هو عدم جواز الرجوع.

۴. موضوع هبه و زوجیت، به مجموعهٔ آیات‌الأحکام عرضه می‌شود تا تناسب‌های نزدیک استخراج شود، به کتاب‌هایی مانند: کنز العرفان فی فقه القرآن، اثر فاضل مقداد، زبدة البیان فی احکام القرآن، اثر مقدس اردبیلی، فقه القرآن، اثر راوندی مراجعه شد و مورد زیر که نسبتاً مربوط به بحث است یافت شد: «الهبة جائزة لکتاب الله و للسنة فالکتاب قوله تعالی: تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ[۶۳] و الهبة من البرّ»[۶۴] که این تعابیر دلالت بر جواز رجوع دارد. لکن آیهٔ شریفهٔ «وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً»،[۶۵] براساس عمومیت نهی از اخذ (نکره در سیاق نفی)، به‌حسبِ ظاهر، دلالت بر هرگونه اعطا ازسوی زوج دارد؛ لکن بر خصوص مهریه حمل شده است.

---

۶۰. نرم‌افزار نور الشریعه که حاوی شرایع و شروح آن است، بیشترین نمایه‌ها و مرتبطات را ارائه کرده است و همچنین نرم‌افزار نور الفقاهه، در قسمت کتاب مکاسب، به‌سبب وسعت تحلیل‌های کتاب مکاسب، بیشترین مرتبطات را در باب عقود و معاملات ارائه کرده است.

۶۱. بررسی موارد «ضد»، ازجمله قرائنی است که از باب «تُعرف الاشیاء باضدادها»، برای کشف الاشباه و النظائر راه‌گشاست.

۶۲. صیمری، غایه المرام، ۳۸۹/۲.

۶۳. مائده: ۲.

۶۴. راوندی، فقه القرآن، ۲۹۵/۲.

۶۵. نساء: ۱۹.

نتیجۀ اولیه از بررسی آیات‌الأحکامِ احتمالاً مرتبط با بحث این است که: ترجیحی برای عدم‌جواز رجوع در هبۀ زوجین به یکدیگر به نظر می‌رسد.

۵. به کتاب نضد القواعد الفقهیه، اثر فاضل مقداد مراجعه شد تا بررسی شود که آیا قاعدۀ خاصی وجود دارد در باب هبه یا باب نکاح و زوجیت که تناسب بیشتری با مسئله داشته باشد یا نه؟ نتیجۀ بررسی این بود که ارتباط معناداری یافت نشد. به کتاب القواعد و الفوائد، اثر شهید اول مراجعه شد، مورد زیر که نسبتاً مرتبط با بحث بود یافت شد:

«قاعدة ۲۴۳: الأصل فی البیع اللزوم، و کذا فی سائر العقود. و یخرج عن الأصل فی مواضع لعلل خارجة: ....الهبة فی بعض صورها، لانتظام المصالح بجوازها و إلا لرغب عنها أکثر الناس، للمشقة بلزومها.......».[٦٦]

به کتاب‌های عوائد الایام و القواعد الفقهیه، اثر نراقی مراجعه شد، مورد متناسب با بحث یافت نشد (غیر از تکرار قاعدۀ ذکرشده از شهید اول)، به کتاب العناوین الفقهیه، اثر مراغی مراجعه و مورد زیر یافت شد: «أن الهبة قد تکون لازمة، کما فی هبة ذی‌الرحم و الزوجین».[٦٧]

نتیجۀ اولیه از بررسی قواعد فقهی خاصِ احتمالاً مرتبط با بحث این است که: ترجیحی برای عدم‌جواز رجوع در هبۀ زوجین به یکدیگر به دست نیامد.

۶. موضوع هبه و زوجیت، به جدول قواعد فقه عرضه شد تا تناسب‌های نزدیک استخراج شود؛ درنتیجۀ این عرضه، موارد زیر دارای تناسب نزدیک با مسئله هستند:

قاعدۀ احترام مال المسلم: نحوۀ ربط احتمالی؛ هبه هویت تملیک ندارد، لذا واهب می‌تواند براساس قاعدۀ احترام، مالش را پس بگیرد (شاهدِ به نفع حکم به جواز رجوع).

قاعدۀ احسان: نحوۀ ربط احتمالی؛ کسی که هبه کرده است، مصداق محسن است؛ لذا اگر پس گرفت «ما علی المحسنین من سبیل» بر او جاری است (شاهدِ به نفع حکم به جواز رجوع).

قاعدۀ اسقاط الحق: نحوه ربط احتمالی؛ کسی که هبه کرده است، حق خود را در تصرف در موهوب، اسقاط کرده است و رجوع در هبه، نوعی تصرف است و لذا حق رجوع ندارد.

قاعدۀ اقدام: نحوۀ ربط احتمالی؛ کسی که هبه کرده است، درحقیقت، اقدام به رفع ید از مال خود کرده است و طبق قاعدۀ اقدام باید متحمل ضررش شود که همان عدم‌جواز رجوع است.

قاعدۀ تبعیة العقود للقصود: نحوۀ ربط احتمالی؛ در هبه، قصد تملیک وجود ندارد، لذا واهب حق

٦٦. شهید اول، موسوعه، ٤١١/١٥.

٦٧. حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ١٦٣/٢.

رجوع دارد.

قاعدهٔ تسلیط: نحوهٔ ربط احتمالی؛ شک داریم که در هبه، تملیلک صورت می‌گیرد یا نه، لذا رجوع می‌کنیم به قاعدهٔ فوقانی که تسلیط است؛ پس واهب حق استرجاع هبهٔ خود را دارد (شاهدِ به نفع حکم به جواز رجوع).

قاعدهٔ العدل و الانصاف: نحوهٔ ربط احتمالی؛ انصاف این است که در هبه، واهب از مال خود صرف‌نظر می‌کند، لذا حق ملکیت از او ساقط می‌شود؛ پس حق رجوع ندارد.

قاعدهٔ المومنون عند شروطهم: نحوهٔ ربط احتمالی؛ هبه‌کردن، درحقیقت، نوعی تعهد و شرط عرفی است که واهب بدان ملتزم شده است که مال خود را در اختیار موهوب‌له قرار دهد و این تعهد و شرط، مقید هم نیست؛ لذا باید به تعهد خود عمل کند و حق پس‌گرفتن ندارد.

از هشت قاعدهٔ فوق، پنج قاعده تناسب بیشتری با عدم‌جواز رجوع دارند، لذا برایند احتمالات فوق در ارتباط با قواعد فقهی، به‌نفع عدم‌جواز رجوع در هبه است.

۷. به مرحلهٔ نسبت‌سنجی با اهداف دین و مقاصد الشریعه، منتقل (بررسی نزدیک‌ترین هدف از جدول اهداف دین نسبت به هریک از اجزا) و هریک از اجزای اصلی با جدول اهداف، سنجیده می‌شود:

نسبت به زوجیت: تصریح آیهٔ شریفه: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيها وَ جَعَلَ بَينَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِكَ لآياتٍ لِقَوْمٍ يتَفَكَّرُون»؛[۶۸] تناسب با هدف «هموارسازی زندگی ظاهری و باطنی» و هدف «ایجاد زمینهٔ لطافت روحی» دارد. بنابراین، هرچه سبب ناهمواری و اضطراب و به‌خصوص سبب «عدم المودة» شود، نقض غرض شارع است.

نسبت به هبه: تناسب با هدف «همدلی، همیاری، استحکام روابط»؛ تمام آنچه سبب ایجاد کدورت شود، مخالف با غرض شارع است.

با ترکیب اجزای مسئله (هبهٔ زوج به زوجه و بالعکس)، ترکیب اهدافِ اجزا بدین صورت می‌شود: «ایجاد آرامش و استحکام در روابط خانوادگی»؛ پس هرچه سبب تزلزل این آرامش و استحکام شود، خلاف غرض شارع است.

۸. درنظرگرفتن انواع احتمالی آثار حکم در مسئله: آثار مثبت بر جواز رجوع می‌تواند ازبین‌رفتن برخی عوامل استمرار اختلاف به‌واسطهٔ احساس اتلاف اموال هبه‌شده باشد و این معنا، با هدف رفع اختلافات در تشریع احکام مناسبت دارد.

---

۶۸. روم: ۲۱.

آثار مثبت بر عدم‌جواز رجوع: عدم‌ایجاد کدورت و سوءظن راجع به طرف مقابلی که هدیه داده است.

۹. آثار محتمل منفی(مفسده) بر هرکدام از حالات حکم و مقایسهٔ آن با جدول اهداف: اثر منفی در جواز رجوع: ایجاد بغض در اثر صَرف توجهِ واهب از موهوب‌الیه و درنتیجه، گسست روحی خواهد شد که با هدف «استحکام روابط انسانی» در جدول اهداف دین، تنافی دارد؛ اثر منفی در عدم‌جواز رجوع: استمرار اختلاف به‌واسطهٔ احساس اتلاف اموال هبه‌شده و تنافی این اثر با هدفِ «رفع اختلافات» در جامعه در جدول اهداف دین.

۱۰. برایندگیری براساس روش ارائه‌شده (أ. اثر منفی، در کدام‌یک تخریب بیشتری ایجاد می‌کند؟ ب. احتمال برطرف‌شدن اثر منفی، در کدام‌یک بیشتر است؟): اثر منفی ایجاد کدورت و سوءظن که ممکن است منجر به تزلزل خانواده شود، تخریب بیشتری ایجاد می‌کند و به‌طور عرفی، احتمال تخریب‌های فوق‌العاده که ممکن است در اثر احساس اتلاف اموالِ هبه‌شده در واهب پیش آید، کم است. پس حکمِ به عدم‌جواز استرجاع هبه، با مقاصد الشریعه سازگارتر است.

احتمال برطرف‌شدن اثر منفیِ حاصل از استرجاع هبه (کدورت بین زوجین) در فضای زوجیت، به‌طور عرفی بیشتر است؛ ولی احتمال برطرف‌شدن اثر منفی حاصل از عدم‌جواز استرجاع هبه (تعمیق کدورت ایجادشده از قبل، به‌واسطهٔ احساس تلف‌شدن اموالی که هبه کرده است)، به‌طور عرفی کم است؛ پس حکم به جواز رجوع در هبه، با مقاصد الشریعه سازگارتر است.

در موازنه میان ایجاد اثر تخریبی و احتمال برطرف‌شدن اثر منفی، عقل ملاحظهٔ ایجاد اثر تخریبی را مقدم می‌دارد؛ پس در بررسی اولیه، حکم به عدم‌جواز رجوع در هبه با مصالح سازگارتر است.

ترکیبِ نتایج نسبت‌سنجی با اشباه و نظائر، نسبت‌سنجی با قواعد و عمومات فوقانی، نسبت‌سنجی با مقاصد الشریعه، نسبت‌سنجی با مصالح و اولویت‌ها نشان می‌دهد که شاید بتوان گفت: «مذاق شارع، عدم‌جواز رجوع در هبهٔ زوجین به یکدیگر است.»

نکته مهم: این نتیجه‌گیری در مرحلهٔ احتمال‌پردازی و کشف قراین است، نه در مرحلهٔ صدور فتوا. در فقه شیعه، صرفاً براساس این تحلیل‌ها نمی‌توان فتوا داد؛ بلکه این تحلیل‌ها پس از مرحلهٔ تحلیل ادله و در مرحلهٔ «جمع ادله» به‌عنوان قراین تکمیلی به کار می‌روند که خروجی‌های آن‌ها در لسان فقها به‌صورت احوط، اقویٰ، اظهر و... بیان می‌شود. همچنین اگر محققی نظر مخالفِ این نتیجه داشته باشد نیز باید طبق همین روش، نتیجهٔ مخالف را به اثبات برساند (یعنی مناقشهٔ صغروی است).

نتیجه‌گیری

«مذاق شارع»، از مستندات پرتکرار در تحلیل‌های فقهی است، به‌گونه‌ای که در برخی مـوارد بـه‌عنوان دلیل مستقل اقامه شده یا قرینه بر انصراف از ظهور مدلول ادله قرار گرفته یا مـانع از انعقـاد اطـلاق در ادلـه شده است یا اینکه موافقت مضمون دلیل با آن، یکی از مرجحاتِ هنگـام تعـارض دو دلیـل بـوده یـا اینکـه همسویی با آن، قرینهٔ تقویت‌کننده بر صدور دلیل از شـأن ابلاغـی شـارع تلقـی شـده اسـت. بـاوجوداین، سرفصل مستقلی در کتب فقهی و اصولی برای تنقیح این مبحث منعقد نشده است؛ لذا به‌هدف دقیق‌سازی عملیات استنباط تلاش شد تا چیستی مذاق شارع، بازتعریف شود و چگـونگی دسـتیابی بـه آن به‌صـورت قدم‌به‌قدم تشریح شود و حاصل آنکه:

أ. «مذاق شارع» در حداقلِ حالت، برایند نظام نگرشی و قانونی شارع است که از اصول کلامی، قواعد فقهی، اهداف دین، بررسی احکام مشابه و مرزهای تکلیفی (واجبات و محرمات) تشکیل شده است.

ب. مذاق شارع، اعم از مقاصد الشریعه و قواعد فقهی و مصالح است.

ج. مذاق شارع، درخورِ دقیق‌سازی است.

د. برای اکتشاف مذاق شارع باید چهارده مرحله به‌ترتیب اجرا شود که احراز تناسب آثار حکم محتمل، با اهداف دین و عمومات فوقانی (هم در آیات و هم روایات)، هستهٔ مرکزی آن است.

ه. پس از طی مراحل فوق، احتمال اینکه مذاق شارع کشف نشود یـا چیـزی غیـر از خروجـیِ مراحـل چهارده‌گانه باشد، عملاً منتفی است و به نظر می‌رسد با ظن اطمینانی می‌توان به مـذاقِ کشف‌شـده اسـتناد کرد.

نکتهٔ بسیار مهم پایانی اینکه تشخیص معانی و تطبیق بر مصادیق، نیازمند احاطـه و ممارسـت بـا ادلـه است و درنهایت نیز فهم مراد شارع که ربط وحدت و کثرت، تکوین و تشریع را برقرار کـرده اسـت، بـدون ذوق فضای وحدت و ملکوت الهی (قـوهٔ قُدسـیّه) بـه سـرانجام نخواهـد رسـید. مباحـث روش‌شناسـانه و الگوریتمی، فرمول اجتهاد و فقاهت نیست؛ بلکه صرفاً ابزاری برای دقیق‌سازی در استنباط و تفقـه اسـت و به‌عنوان یک فقیه‌یار تلقی می‌شود.

منابع

قرآن کریم

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۳.

ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن‌علی. تحف‌العقول. قم: جامعه مدرسین. ۱۴۰۴ق.

اصفهانی، محمدحسین. حاشیة المکاسب. قم: ذوی القربی. ۱۴۲۷ق.

امام علی علیه‌السلام. نهج البلاغه. تصحیح: صبحی صالح. قم: دار الهجره. ۱۴۱۲ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین. المکاسب. قم: کنگرهٔ شیخ انصاری. ۱۴۱۵ق.

ایمان، محمدتقی. فلسفهٔ روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۱۳۹۳.

آل کاشف‌الغطاء، احمد. سفینة النجاة و مشکاة الهدی. نجف: مؤسسهٔ کاشف‌الغطاء. ۱۴۲۳ق.

آمدی، عبدالواحدبن‌محمد. غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الإسلام. ۱۴۱۰ق.

حسین‌زاده، حسین. پارادایم، افسانه یا واقعیت؟ قم: مؤسسهٔ امام خمینی. ۱۳۹۶.

حسینی مراغی، عبدالفتاح‌بن‌علی. العناوین الفقهیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ق.

حکمت‌نیا، محمود. «مذاق شریعت»، فقه و حقوق اسلامی. ش۹، ۱۳۸۵، ۱۱تا۲۸.

حلی، حسین. دلیل العروة الوثقی. نجف: مطبعة نجف. ۱۳۳۸.

خمینی، روح‌الله. کتاب البیع. تهران: مؤسسهٔ نشر آثار امام خمینی. ۱۳۹۲.

دانشگاه آکسفورد. فرهنگ‌نامهٔ ریاضیات آکسفورد. لندن: دانشگاه آکسفورد. ۲۰۰۹م.

رشاد، علی‌اکبر. نظریه ابتناء. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۹

ریسونی، احمد. اهداف دین از دیدگاه شاطبی. مترجم: محمدعلی ابهری، حسین اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۶.

شاطبی، ابراهیم‌بن‌موسی. الموافقات. بیروت: دارالمعرفه. ۱۴۳۱ق.

شهید اول، محمدبن‌مکی. موسوعة الشهید الاول. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة. ۱۴۳۰ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. قم : مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی. ۱۴۲۱ق.

صیمری، مفلح‌بن‌حسن. غایة المرام فی شرح شرایع الإسلام. بیروت: دار الهادی. ۱۴۲۰ق.

ضیایی‌فر، سعید. فلسفهٔ علم فقه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۱۳۹۲.

عشایری‌منفرد، محمد. «چیستی مذاق شریعت و آسیب‌شناسی فقهی آن»، فقه اهل بیت. ش۷۳، ۱۳۹۲، ۱۱۵تا۱۳۹.

علیدوست، ابوالقاسم. فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۸.

علی‌شاهی، ابوالفضل. مفهوم و حجیت مذاق شریعت در فرآیند استنباط احکام فقهی. قم: بوستان کتاب. ۱۳۹۰.

عندلیب همدانی، محمد، حمید ستوده. «مذاق شریعت، جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی»، فقه اهل بیت علیهم‌السلام. ش۷۰، ۱۳۹۱، ۱۰۶تا۱۴۱.

فرهنگستان ادب فارسی. فرهنگ‌واژه‌های مصوب. دفتر اول. تهران: فرهنگستان ادب فارسی. ۱۳۷۶.

قادری، سیدرضی. «مذاق شرع در کیفیت و اعتبار». فقه. س۲۰، ش۴، ۱۳۹۲، ۷۸تا۹۰.

کاشف‌الغطاء، جعفر. کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء. اصفهان: مهدوی. بی‌تا.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث. ۱۳۸۷.

لاری، عبدالحسین. التعلیقة علی المکاسب. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة. ۱۴۱۸ق.

لجنة الفقه المعاصر. الفائق فی اصول الفقه. قم: مرکز مدیریت حوزهٔ قم. ۱۳۹۸.

مشکینی، علی. اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: الهادی. ۱۳۷۴.

علی‌بن‌موسی(ع)، امام هشتم. صحیفة الرضا. مشهد: کنگرهٔ جهانی امام رضا(ع). ۱۴۰۶ق.

نوری، حسین. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: آل‌البیت(ع). ۱۴۰۸ق.

واسطی، عبدالحمید. الگوریتم اجتهاد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی. ۱۴۰۱.

واسطی، عبدالحمید. «ماهیت‌شناسی الگوریتم اجتهاد»، جستارهای فقهی و اصولی. س۶، ش۱۹، ۱۳۹۹، ۲۲۱تا۲۴۷. (کد ارکید: 10.22034/JRJ.2020.55765.1858)

هاشمی شاهرودی، سیدمحمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم : مؤسسهٔ دائرة المعارف فقه اسلامی. ۱۳۸۲.

Transliterated Bibliography

Āl Kāshif al-Ghiṭāʾ, Aḥmad. *Safīnat al-Najāt wa Mishkāt al-Hudā*. Najaf: Mūʾassisa Kāshif al-Ghiṭāʾ. 2002/1423.

ʿAlī ibn Mūsā(AS), Imām Hashtum. *Ṣaḥīfah al-Riḍā*. Mashhad: Kungirah-yi Jahānī Imām Riḍā(AS). 1986/1406.

ʿAlī Shāhī, Abū al-Fażl. *Mafhūm va Ḥujjīyat-i Maẕāq-i Sharīʿat dar Farāyand-i Istinbāṭ-i Aḥkām-i Fiqhī*. Qun: Būstān Kitāb. 2012/1390.

ʿAlīdūst, Abū al-Qāsim. *Fiqh va Maṣliḥat*. Tehran: Pazhūhishgāh Farhang va Andīshih-yi Islāmī. 2010/1388.

Āmidī, ʻAbd al-Wāḥid ibn Muḥammad. *Ghurar al- Ḥikam va Durar al-Kalim*. Qum: Dār al-Islām. 1990/1410.

ʿAndalīb Hamadānī, Muḥammad, Ḥamīd Sutūdih. "Maẕāq-i Sharīʿat, Justārī dar Iʿtibārsanjī va Kārāmadī", *Fiqh Āl al-Bayt(AS).* no. 70, 1971/1391, 106-141.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Makāsib.* Qum: Kungirah-yi Shaykh Anṣārī. 1995/1415.

ʿAshāyrī munfarid. Muḥammad. "Chīstī Mazāq-i Sharīʿat va Āsībshināsī Fiqhī ān", *Fiqh Āl al-Bayt.* no. 73, 1972/1392, 115-139.

Farhangistān-i Adab Fāsī. *Farhang-i Vāzhah-hā-yi Muṣavvab*. Daftar-i Avval. Tehran: Farhangistān-i Adab-i Fāsī. 1998/1376.

Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Farhang-i Fiqh Muṭābiq-i Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Qum: Mūʾassisa Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh-i Islāmī. 2004/1382.

Ḥikmatnīyā, Maḥmūd. "Mazāq-i Sharīʿat". *Fiqh va Ḥuqūq Islāmī.* no. 9, 2007/1385. 11-28.

Ḥillī, Ḥusayn. *Dalīl al-ʿUrwa al-Wuthqā*. Najaf: Maṭbaʻa Najaf. 1960/1338.

Ḥusaynī Marāghī, ʻAbd al-Fattāḥ ibn ʿAlī. *al-ʿAnāvīn al-Fiqhīyah*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.

Ḥusaynzādih, Ḥusayn. *Pārādāym, Afsānah yā Vāqiʿīyat?* Qum: Mūʾassisah-yi Imām Khumaynī. 2018/1396.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ʻAlī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh.* Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.

Ibn Shuʿbah Ḥarrānī, Ḥasan ibn ʿAlī. *Tuḥaf al-ʿUqūl*. Qum: Jāmiʿah al-Mudarrisīn. 1984/1404.

Imām ʿAlī(AS). *Nahj al-Balāghah.* ed. Ṣubḥī Ṣāliḥ. Qum: Dār al-Hijrah, 1992/1412.

Īmān, Muḥammad Taqī. *Falsafah Ravish Taḥqīq dar ʻUlūm-i Insānī*. Qum: Pazhūhishgāh Ḥawzah va Dānishgāh. 2015/1393.

Isfahānī, Muḥammad Ḥusayn. *Ḥāshīya al-Makāsib.* Qum: Dhawil al-Qurbā. 2006/1427.

Kāshif al-Ghiṭāʾ, Jaʻfar. *Kashf al-Ghiṭāʾ ʿan Mubhamāt al-Sharīʻa al-Gharrāʾ*. Isfahān: Mahdawī. s.d.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Kitāb-i al-Bayʿ*. Tehran: Mūʾassisah-yi Āṡār-i Imām Khumaynī. 2014/1392.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth. 2009/1387.

Lajnat al-Fiqh al-Muʿāṣir. *al-Fāʾiq fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Markaz-i Mudīrīyat-i

Ḥawzah-yi Qum. 2020/1398.

Lārī, ‘Abd Ḥusayn. *al-Taʿlīqa ‘alā al-Makāsib*. Qum: Mūʾassisa al-Maʿārif al-Islāmīyya. 1997/1418.

Mishkīnī, ʿAlī. *Iṣṭilāḥāt al-Uṣūl wa Muʿẓam Abḥāthihā*. Qum: al-Hādī. 1996/1374.

Nūrī, Ḥusayn. *Mustadrak al-Wasāʾil wa Mustanbaṭ al-Masāʾil.* Qum: Āl al-Bayt(AS). 1988/1408.

Qādirī, Sayyid Rażī. “Maẕāq-i Sharʿ dar Kiyfīyat va Iʿtibār”. *Fiqh*. yr. 20, no. 4, 1972/1392, 78-90.

Qurān-i Karīm

Rashd, ʿAlī Akbar. *Naẓarīyah-yi Ibtināʾ*. Tehran: Pazhūhishgāh Farhang va Andīshih-yi Islāmī. 2011/1389.

Raysūnī, Aḥmad. *Aḥdāf-i Dīn az Dīdgāh-i Shāṭibī.* Translated by Muḥammad ʿAlī Abharī, Ḥusayn Islāmī. Qum: Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī. 1998/1376.

Ṣāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāyʿ al-Islām*. Mūʾassisa Dāyrah al-Maʿārif-i Fiqh-i Islāmī. 2000/1421.

Ṣaymarī, Mufliḥ ibn Ḥasan. *Ghāyat al-Marām fī Sharḥ Sharāʾiʿ al-Islām*. Beirut: Dār al-Hādī. 1999/1420.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *Mausūʿa al-Shahīd al-Awwal*. Qum: Mūʾassisa al-Maʿārif al-Islāmīyya. 2009/1430.

Shāṭibī, Ibrāḥīm ibn Mūsā. *al-Muwāfaqāt*. Beirut: Dār al-Maʿrifa. 2010/1431.

University of Oxford. *Farhangnāmah-yi Riyāżīyāt Oxford*. Landan: University of Oxford. 2009/1430.

Vāsiṭī, ʿAbd al-Ḥamīd. “Māhīyatshināsī Algūrītm Ijtihād”, *Justār-hā-yi Fiqhī va Uṣūlī*. yr. 6, no. 19, 2021/1399, 221-247.

Vāsiṭī, ʿAbd al-Ḥamīd. *Algūrītm Ijtihād*. Tehran: Pazhūhishgāh Farhang va Andīshih-yi Islāmī. 2023/1401.

Żiyāʾīfar, Saʿīd. *Falsafah-yi ‘Ilm-i Fiqh*. Qum: Pazhūhishgāh Ḥawzah va Dānishgāh. 1972/1392.